

کمال زین‌الدین

حماسه‌ای از دلاوران دیگر

مدتی است که قصد داشتم پیرامون کتابی وزین و تکان دهنده و شایسته که میتواند ساعتها روح و فکر خواننده را تحت تأثیر مطالب تاریخی خود قرار دهد مطلبی بنویسم، اما از آنجا که این کتاب ترجمه شده و قبلاً در یکی از مطبوعات تهران مدتها بصورت داستان تاریخی منتشر و بعداً کتاب گردیده و در دسترس علاقمندان به تحقیق تاریخ قرار گرفته است، مرا در معرفی مجدد آن دچار شک و دودلی نمود.

تا روزی که سخنگوی رادیو ضمن معرفی چند کتاب نامی هم از این کتاب فخیم برد ولی باسانی و ساده و بدون هیچگونه توضیح و معرفی لازم از آن گذشت. روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

من که این کتاب را بخاطر قدرت و شیرینی کلام و تجسم و شکوه صحنه‌های واقعی تاریخی آن دوباره خوانده بودم، دریغ آمدم که چنین شاهکار حماسی و نوشته عمیق تاریخی که انسان را مجذوب جانبازی و شجاعت و شهامت و فداکاری گذشتگان مامیکند. درباره اش کم صحبت شود و چون کتاب عادی بی تفاوتی از آن بگذرند.

اما از آنجا که بسیارند کسانی که مایل بمطالعه چنین آثار ارزنده تاریخی هستند و از آن بی اطلاع میباشند. لذا توصیف و توجه بیشتری را درباره این کتاب

جایز شمرده و باختصار بحثی درباره آن مینمایم.

روزی زافراموش نمیکنم که یکی از دوستان که شاعری فحل و تواناست از من کتابی را خواست که در آن شرح جنگهای شاه اسمعیل صفوی با وضوح و توجیه کامل و تحقیق عمیق تاریخی توصیف شده باشد.

باو گفتم که کتابهای زیادی از آن دوره تاریخ برشته تحریر درآمده است و شما هم از آنها مطلع هستید چرا با آنها رجوع نمیکنید؟

او گفت از آنجا که در صدمم زندگی شاه اسمعیل صفوی و جنگهای آن مرد بزرگ را برشته نظم در آورم لذا خواستار کتابی هستم تا بتوانم در میان اوراق آن بحقایق تاریخی و مطالب دور از خرافه و تعصب و اظهار نظرهای شخصی و خشک برسم.

در این گفتگو نگارنده بیاد این کتاب افتادم و شرح کافی از عمده مطالب آن و قدرت و توجه نویسنده منصف و فاضل آلمانی در توجیه جنگهای شاه اسمعیل بیان داشتم.

دوست شاعر من از اطلاع و وقوف بر این اثر ارزنده خوشحال برای یافتن آن براه افتاد.

بهر حال منم لازم دانستم که درباره این نوشته مهم تاریخی مطالب بیشتری گفته و نوشته شود و حتی بانوجه بکتاب مزبور بچند تن از معلمان تاریخ توصیه شد که این کتاب را بدون آنکه بمطالب و صحنه های پر شکوه آن خدشهای وارد آید تلخیص و مجدداً طبع و رایگان در اختیار دانش آموزان قرار بدهند، و تنها باینکار بسنده نشود بلکه بعضی مطالب کتاب را که موجب آگاهی بیشتر ذهن

جوانان نسبت بتاریخ سرزمین خودشان است برگزیده و آن قسمت‌ها در کتابهای

درسی تاریخ جا بدهند.

چون بعقیده بسیاری از محققین و علما و ادبا، تاریخ نویسی در این زمان باید از

قالبهای ثنوری و کلاسیک خارج شده و بطور تحقیقی و توجیه کلیه جوانب و ترسیم

صحنه‌های جغرافیائی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و جنگی و عادات و

سنن و عقاید زمان همراه باشد تا دوستان آن تاریخ، و نسل جوان ما رغبت بیشتر

بدانستن و مطالعه مسائل تاریخی از خود نشان دهند.

و البته چنین اثر عمیق بوجود نمی‌آید مگر اینکه نویسنده تاریخ صرفاً بخاطر

نفس علم و روشن ساختن گوشه‌های تاریک زندگی بزرگ مردان و از

پرده بیرون آوردن رویدادهای گذشته بر مبنای حقیقت دست بتاریخ نویسی

بزند.

نویسنده تاریخ باید شور و عشق و شکیبائی و معرفت بتاریخ داشته باشد تا

بتواند وقایع را با صور مجذوب کننده و دلنشین مانند تابلو نقاشی نقش بزند تا

خواننده در حین مطالعه، آثار حیرت و تأثر و شادی و غرور در چهره‌اش ظاهر گردد

و خود را در زمان و مکان و وقایع احساس نماید.

من با خواندن کتاب (شاه جنگ ایران در چالدران و یونان) این

حالات را احساس نمودم. چون هراتر تاریخی خوب دارای چنین مزیتی

هست.

این کتاب مربوط میشود بدو بخش از تاریخ این سرزمین، بخش اول

جنگ شاه اسمعیل صفری با سلطان سلیم پادشاه عثمانی در چالدران، که بقلم

توانا و محققانه نویسنده آلمانی (اشتن متر) با تحقیقی دقیق و شرح کلی فداکاریها و دلاوریهای بیست و هفت هزار نفر سربازان غیور و شیردل و وطنپرست ایران بسرکردگی پادشاه جوان خود بر صفحه کاغذ نقش گردیده است و گسویی نویسنده پایای سربازان در صحنه های مختلف نبرد حضور داشته و وقایع نگاری نموده است .

بخش دیگر شرح لشکرکشی خشایار شاه است بیونان که بحث در این بخش رابه بعد موکول مینمائیم .

قسمت اول این کتاب ۴۲۳ صفحه است که بهمت مترجم دانشمند و پرکار معاصر آقای ذبیح الله منصوری ترجمه شده است و امیدوارم خداوند متعال به ایشان خیر و رحمت عطا فرماید که باز هم هموطنان بتوانند از ترجمه های خوب ایشان بهره مند بشوند.

در آغاز کتاب نویسنده ارجمند آقای علی اصغر امیرانی مدیر محترم مجله خواندنیها با قلم شیوای خود دو صفحه مقدمه بر این کتاب نوشته اند که بسیار مفید و خواندنی است و خواننده با خواندن همین مقدمه مختصر و رسا میتواند بخوبی و شایستگی کتاب واقف گردد.

بیشک اگر چنین وقایع و چنین حماسه ای در تاریخ ملتهای دیگر رخ داده بود نه تنها تمام جزئیات و کارهای پهلوانان آنها در کتابهای مختلف درج می نمودند بلکه از هر صحنه و هر دلاوری داستانی میساختند و برای کسب افتخار بیشتر برای خود با قدرت تکنیک آن وقایع را بر پرده های سینما و تأثیر بنمایش میگذارند .

ولی، ما با داشتن این حقایق و وقایع پرشکوه و با عظمت که سرشار از مایه‌های صفا و ایمان و شجاعت و جانبازی است. برای آگاهی نسل جوان از چنین گذشته تابناک، اقدام جدی و شایسته‌ای انجام نداده‌ایم. تاجوانان مابدانند که پدرانی داشته‌اند که با سلاح ایمان و عدم امکانات در مقابل متجاوزینی مقاومت و پایداری کرده‌اند که دارای تمام امکانات جنگی و مالی بوده‌اند.

شرح جنگ شاه اسمعیل. شرح نابودی بیست و هفت هزار سرباز از جان گذشته ایرانی نیست. بلکه شرح قدرت ایمان و رهبری عالی و عظمت جانبازی عده‌ایست که همه آنان يك يك قهرمانی نامدار بوده و باید نام آنها برستونی حک بشود و در دشت چالدران در همانجا که راه بر سپاه دویست هزار نفری سلطان سلیم بستند و همگی در راه وطن و حفظ حریت و شرف خود شهید شدند، این ستون را با تشریفات خاص و احترام برپا نمایند تا نسل حاضر و آینده در مقابل آن بادای احترام و مباحات برخیزد.

اینک سخنان یکی از سرداران غیور شاه اسمعیل را که در جنگ چالدران شهید شده خطاب با افسران زیر دست خود از قول نویسنده کتاب بخوانید و بر آن مرد دلاور درود بفرستید.

در صفحه ۳۶۲ کتاب چنین آمده است.

«خان محمد استاجلو، از بامداد آنروز که شلیک نوپخانه سلطان سلیم بسوی جبهه جنوبی ایران شروع شد چون فراغت داشت بین سواران خود گردش کرد و آنچه باید بگوید با افسران گفت که بتمام سربازان بگویند. او گاهی اشاره بمیدان جنگ میکرد و میگفت این سرزمین که مشاهده میکنید

باخون برادران شیعه شما آبیاری شد و آنها تا آخرین لحظه مقاومت کردند و جان دادند و نگذاشتند یک سرباز عثمانی از جبهه ایران بگذرد و خود را به پشت جبهه برساند.

جان برادران دینی شما که دیروز در راه علی (ع) و خاندانش در اینجا فدا شد و همه بدرجه شهادت رسیدند مثل جان شما عزیز بود، آنها هم مثل شما زن و بچه و خواهر و برادر و پدر داشتند و میدانستند که منتظر مراجعتشان میباشند ولی اطلاع داشتند که اگر سربازان سلیم از اینجا بگذرند و خود را بشهرهای ایران برسانند، برای کسی زن و بچه و خواهر و غیره باقی نمی ماند، این بود که جان فدا کردند و از عبور آنها ممانعت نمودند.

شما هم اگر می خواهید عنوان مرد با غیرت را داشته باشید و از شفاعت مولای ما علی (ع) برخوردار شوید و از دست ساقی کوثر آب گوارا بنوشید باید با فدا کردن جان نگذارید سربازان عثمانی از اینجا بگذرند.

این سخنان یکی از فرماندهان سپاه شاه اسمعیل است که برای تقویت روحیه سربازان خود گفت و روز بعد با تمام ابواب جمعی اش در میدان جنگ شهید شد.

حال برگردیم بقسمتی جلوتر از این:

در کتابهای درسی جنگ شاه اسمعیل را با سلطان سلیم در یکی دو صفحه طوری ذکر نموده اند که نهایت بی انصافی را در مورد آن رهبر دلیر و سربازان غیر ایرانی روا داشته اند. و وقایع بزرگ تاریخ را آنچنان باسادگی بیان کرده اند که انسان با خواندن آن، از این همه لاقیدی نسبت بذکر مسائل میهنی دچار

حیرت میشود .
 در کتابهای درسی اشاره مختصری هم بشجاعت شاه اسمعیل صفوی شده
 است که شاه ایران باشمشیر بتوپخانه عثمانیها حمله برد و زنجیر یکی دوتوپ را
 هم گسیخت و چندین تن از توپ چیهارا کشت .
 حال مختصری از صحنه‌های نبرد آن شیرمرد و فرمانده عالیقدر و زنجیر
 گسستن و حمله بتوپخانه عثمانی را از قلم (اشتن متر) آلمانی در این کتاب بخوانید
 تا از نحوه بزرگترین حمله و تاکتیک جنگی آن زمان که شاه اسمعیل بکار برده است
 آگاه شوید .

قبل از ذکر این مختصر اشاره باین نکته اهمیت فراوان دازد .
 شاه اسمعیل با آنکه سمت فرماندهی عالی سپاه ایران را دارد . اما در
 میدان جنگ روی مصالح عالیه سربازی خود را مکلف می بیند که فرماندهی را
 بیکی از فرماندهان خود واگذار نماید .

لذا دور از خودخواهی با کمال بزرگواری فرماندهی عالی را به (دیو
 سلطان روملو) سردار خود تفویض مینماید و خود تحت فرماندهی او به پیکار
 مشغول میشود .

این از خودگذشتگی شاه اسمعیل در تاریخ جنگهای ایران کمتر پیش آمده
 که پادشاه که همیشه در قلب سپاه بساعنوان فرماندهی عالی فرامین را صادر
 مینموده ، با تیزهوشی و شناخت صحیح زمان و مکان فرماندهی را بیکی از
 سرداران تفویض کند و خود تحت او امر او بچنگد .

این نکته کافی است که انسان شاه اسمعیل را واقعاً مراد و مرشد و فرماندهی

فهمیم ولایت و دانا بحساب آورد.

برمیگردیم بصفحه‌های از حمله شاه اسمعیل بتوپخانه عثمانیها.

در صفحه ۳۴۳ کتاب مزبور شرح حمله و از کار انداختن ۲۶۰ توپ عثمانیها

را با تمام ریزه کاریهای عالی جنگی نویسنده چنین توصیف نموده است:

«شاه اسمعیل نقطه‌ای از میدان جنگ را که انتهای قلب جبهه ایرانیان و

آغاز جناح جنوبی بود با فسران نشان داد و گفت نگاه کنید ۰۰۰۰۰۰۰۰ آنجا

سربازان سپاه (آکنجی) نگهبانی میکنند و هیچیک از آنها نیزه ندارند و ما باید

از آنجا خود را وارد جبهه عثمانیها بکنیم و چون دارای نیزه نیستند و وسیله دفاع

آنها شمشیر و تیر و کمان است کار ما آسان میشود، و مجبور نیستیم که با فلاخن

سربازان نیزه‌دار را از پا در آوریم.

من با هفتصد سوار جلو میروم و هفتصد نفر دیگر بفرماندهی (غلام قره باغی)

از عقب ما بیایند.

اسلوب ما نور این است که ستون اول بفرماندهی من بخط مستقیم بطرف

شمال می‌رود تا اینکه خصم در لحظه‌های نخست متوجه نشود که ما میخواهیم

بطرف سربازان آکنجی برویم. همین که نزدیک سربازان مزبور رسیدیم يك-

مرتبه بطرف مغرب می‌پیچیم و وارد صفوف سربازان آکنجی میشویم.

هدف ما رسیدن به تپه کبود از ضلع شمالی آنست چون در این ضلع شیب

تپه ملایم است و بسهولت میتوان از آن بالا رفت.

(غلامعلی قره باغی) که از عقب ما می‌آید دو وظیفه دارد یکی پاك کردن

راه بوسیله از بین بردن سربازان عثمانی، و دیگری باز نگاه داشتن راه بازگشت

ما ، چون ، بعد از اینکه توپهای دشمن را از صدا انداختیم باید مراجعت کنیم .

قبل از اینکه شاه اسمعیل برای نبرد راه بیفتد (شبستری) عالم روحانی که شنیده بوم پادشاه شیعیان عزم دارد بتوپخانه عثمانی ها حمله ور شود خود را بشاه اسمعیل رساند و گفت ای مرشد بزرگ نمی گویم فکر خود را بکن ، زیرا می دانم از جان گذشته ای ، بلکه به تو می گویم که فکر ایران را بکن .

شاه اسمعیل گفت تاروزیکه مردان ایران غیرت داشته باشند نگاهدار این کشور مرتضی علی (ع) است .

شبستری عنان اسب شاه اسمعیل را گرفت و گفت ای پادشاه شیعیان آیا فکر کرده ای که اگر کشته شوی چه خواهد شد؟ شاه اسمعیل گفت ای شبستری من می دانم آنچه می گوئی از روی دلسوزی است ولی غیرت من قبول نمیکند که دلاوران ما مقابل دیدگان من کشته شوند و من بیش از این دست روی دست بگذارم .

« و از تو که چون پدر من میباشی تقاضا میکنم که عنان اسبم را رها کن » .

قسمتی دیگر از صفحه ۳۴۷ کتاب درباره حمله بتوپخانه عثمانیها .

« ولی یکمرتبه نعره سواران ایرانی بلند شد و شاه اسمعیل هم مثل دیگران نعره میزد زیرا نمیتوانست سکوت نماید .

نعره جنگاوران ایرانی موقعی شروع شد که سواران بقرارگاه سربازان

آکنجی رسیدند و شمشیر و تبرهای سربازان بحرکت درآمد، شاه اسمعیل تبرزین خود را بدست گرفته بود و برای اینکه از دستش نیفتد يك حلقه چرمی را که متصل بانتهای تبرزین بود در مچ دست داشت.

گفتیم که شاه اسمعیل بادودست تبر میانداخت. و اینک میگوئیم که با دو دست شمشیر و تبر میزد.

هر بار که شاه اسمعیل میخواست تبرزین خود را فرود بیاورد رکاب میزد و دهانه اسب را میکشید و اسب او روی دو پا برمیخاست و دودست اسب در فضا قرار می گرفت، آنگاه عنان اسب را رها مینمود و تبرزین را فرود میآورد و در نتیجه نیروی جسمی اسب منضم به نیروی بازوی شاه اسمعیل می گردید و تبرزین هر جا که فرود میآمد میشکافت. سواران شاه اسمعیل شمشیر را نیز همین طور فرود میآوردند.

خواننده گرامی، حماسه دلاوران چالدران را باید از آغاز تا انتها خواند تا فهمید که شاه اسمعیل و سواران دلیر ایرانی در جنگ چه کرده اند.

شاه اسمعیل با هفتصد سوار خود را به بالای تپه کبود رسانید. تپه ای که در میان دشمن احاطه شده بود و توپخانه عظیم عثمانیها را از کار انداخت و صدها سرباز عثمانی را از دم تیغ گذرانید.

«حمله سواران شاه اسمعیل در بالای تپه آنقدر شدیدانه بود که توپها در لحظه های اول حمله از صدا افتادند».

درباره این مانور بزرگ از قلم نویسنده کتاب بخوانید.

«باید شجاعت و ایمانی مانند دلیری و ایمان ایرانیان در جنگ چالدران وجود داشته باشد و سرداری لایق و با اراده و باشهامت و با ایمان چون شاه اسمعیل در رأس آنها قرار بگیرد تا بتوان این مانور تاکتیکی را تکرار نمود.»

ایرانیان از این مانور، می‌توان گفت که نتیجه‌ای نزدیک به کمال گرفتند. چون توانستند که دو بست و پنجاه توپ عثمانی‌ها را از کار بیندازند. خلاصه عرض کنم، تمام اوراق این کتاب گویای عظمت و شجاعت و شرف و مردانگی و ایمان و از جان گذشتگی و غیرت سربازان ایرانی است، بخصوص عقیده خالص آنها نسبت به ولای متقیان علی (ع).

این کتاب نشان دهنده حماسه‌ای از دلاوران دیگر این سرزمین است و باید این حماسه در کتابهای تاریخ با وضوح کامل و همین طرز نگارش نویسنده آلمانی منعکس شود تا در روح و فکر جوانان ما اثر بیخشد. و آنها را برای حفظ وصیانت و حراست دین و اعتقادات قومی و ملی خودشان تشویق و تحریص نماید.

باید این کتاب مانند دیگر کتابهای حماسی چون شاهنامه بصورت مختلف طبع و توزیع شود و نقاشان از صحنه‌ها و سراینده‌گان و شعرای قوی طبع جملات آنرا از نثر شعر برگردانند. حتی نقالان بزبان داستان گوئی خود آنرا بازگو نمایند و فیلم‌سازان و هنرپیشگان این حماسه را بروی پرده آورند تا نسل امروز واقف بحقایق تاریخی خود بشود.

من باز هم از مدیر محترم مجله خواندنیها آقای امیرانی و مترجم زبردست

آقای ذبیح‌الله منصوری و مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر که در ترجمه و نشر و توزیع چنین آثار ارزنده‌ای همت و سلیقه بخرج داده‌اند سپاسگزارم. و نیز از دوست فاضل و مدیر دانشمند مجلهٔ پرارج ارمغان آقای وحیدزاده (نسیم) که با انتشار این مقال درباره معرفی تازه این کتاب در مجله ادبی کهنسال ارمغان بذل عنایت نموده‌اند متشکرم. و توفیق همه این عزیزان و دیگر کسانی را که در آینده در انتشار مجدد این کتاب بصور گوناگون اقدام خواهند نمود از خداوند متعال خواستارم.

و همانطور که در اول این بحث اشاره کرده‌ام این کتاب از دو بخش تشکیل شده یکی جنگ شاه اسمعیل در چالدران و دیگر جنگ ایرانیان و خشیار شاه است با یونانیان که این جنگ را (جون بارک) آمریکائی نوشته است و در اینباره هم سخن بسیار است که انشاءالله در فرصت مناسب دیگری بعرض آن مبادرت خواهیم ورزید.

دین اسلام در درجه اولی بر مبنای قرآن مجید که کتاب آسمانی است استوار میباشد سپس بر یک سلسله اخبار و احادیث که از قول و افعال آن پیامبر عظیم‌الشأن روایت شده و آنرا (سن رسول) گویند قرار دارد و قرآن شریف متابعت آن سنن را لازم شمرده است.
(تاریخ ادیان)